

در میان کسانی که به ساختمان تفکر نوین سیاسی اسلام در ایران کمک کرده‌اند دو گروه را می‌توان از هم تشخیص داد؛ گروه اول از میان روحانیون برخاسته‌اند که طبیعتاً با اعتقادات سنتی بیشتر آشنا هستند و اصالت تلاشهایشان در زمینه پیشبرد مسائل نظری، کمتر از دیگران نبوده است. گروه دوم شامل جریان جدیدتری است که در آن، روشنفکران غیرروحانی به تبیین و تشریح اعتقادات مذهبی پرداخته‌اند. گفتار جدید سیاسی گروه اول، بیش از یک صد سال پیش آغاز شد و گفتار گروه دوم، غالباً به دوران بعد از جنگ جهانی دوم (یعنی زمانی که تحولات فراگیر سیاسی - اجتماعی، شرایطی کاملاً جدید به وجود آورد) تعلق دارد.

از سال ۱۳۲۰ که بازرگان نوشتن پلمیک‌های (مکابره‌های) سیاسی را آغاز کرد تا اوایل دهه ۱۳۷۰ که علیرغم سالخوردگی به این کار ادامه داد، وی ۸۰ مقاله، جزوه و کتاب نوشت. از این تعداد ۱۹ عنوان مقاله، ۲۶ عنوان جزوه و ۱۸ عنوان کتاب بوده است. از این آثار، ۲/۵ درصد در مورد موضوعات کاملاً علمی (مثل تومودینامیک)، ۵ درصد کاملاً سیاسی و غیر مذهبی (مثل استقلال هند)، ۱۵ درصد کاملاً مذهبی (مثل روش خواندن قرآن) است. در حالی که ۷۷/۵ درصد به مسائل اجتماعی مربوط می‌شوند که از

درج مقالات متعدد در زمینه نسبت دین و دموکراسی در شماره‌های گذشته کیان، بویژه شماره ۲۱، واکنشهای مختلفی در پی داشت. کیان تلاش دارد تا حدیسور، باب واگویی اندیشه‌ها را در این زمینه همچنان باز بگذارد. پر واضح آنکه اندیشه‌ها به صیقل نقادی، آبلیده و فربه خواهند شد و مباحث نظری در تحلیل و نقد و جرح، پیراسته‌تر شده، حضوری در خور خواهند داشت.

با این انگاره به درج مقاله آقای سعید برزین در تحلیل آرای دینی مهندس بازرگان در زمینه دموکراسی و حکومت قانون، دست یازیده‌ایم.

ایشان در مقدمه‌ای مبسوط، به چگونگی شکل‌گیری تفکر سیاسی نوین در جامعه اندیشمندان دینی از زمان قاجاریه - بویژه دوران مشروطیت - و نیز عملها و عکس‌العملهای متفکرین مسلمان و جایگاه آقای مهندس بازرگان در این فرآیند پرداخته‌اند.

نظر به اینکه مخاطبان اصلی این مقاله خوانندگان غیر فارسی زبان در خارج از کشور بوده‌اند درج مقدمه در داخل کشور با توجه به آشنایی نسبی خوانندگان کیان، ضروری نمی‌نمود. با این توضیح و با توجه به کمبود جا از درج مقدمه مقاله خودداری گردید.

● سیری در اندیشه‌های دینی مهندس بازرگان\*

# حکومت



دیدگاهی سیاسی تجزیه و تحلیل و با زبانی مذهبی ارائه شده‌اند. این حجم کار، بازرگان را در عرف متجددین اسلامی، چهره برتری ساخته است. تجزیه و تحلیل این آثار، نشان دهنده تداوم، طی پنج دهه است؛ ۱۷ اثر در دوره ۳۲ - ۱۳۲۰، ۹ اثر در دوره ۴۰ - ۱۳۳۲، ۱۵ اثر در دوره ۴۲ - ۱۳۴۰، ۱۷ اثر در دوره ۵۶ - ۱۳۴۲، ۱۴ اثر در دوره ۵۹ - ۱۳۵۶ و ۱۸ اثر در دوره بعد از ۱۳۵۹.

از نظر اهمیت موضوع، آثار زیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند: کار در اسلام<sup>۱</sup> (۱۳۲۵)؛ راه طی شده<sup>۲</sup> (۱۳۲۶)، مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی<sup>۳</sup> (۱۳۴۱)، مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی<sup>۴</sup> (۱۳۴۲)، بعثت و ایدئولوژی<sup>۵</sup> (۱۳۴۵)، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب<sup>۶</sup> (۱۳۶۱) و بازبانی ارزشها<sup>۷</sup> (۶۴ - ۱۳۶۰).

از نظر سبک، آثار بازرگان گاه خسته کننده است. علیرغم مطالب جذاب توجهی که ارائه کرده، نحوه بیان مطالب، دشوار و ساختار استدلالش گیج کننده است. در روشن کردن مطلب، خواننده را گم می‌کند. اغلب، موضوعاتی را پیش می‌کشد که خواننده برای دست یافتن به انسجام مطلب، نیازمند به تجزیه و تحلیل و انتزاع است. گرچه بخش اعظم نوشته‌های بازرگان کار خود اوست، این گرایش را دارد که مطالب مفصلی را از دیگران در لابلای آثار خود استفاده کند.

البته این کار نشان‌دهنده استفاده غیر صادقانه از مطالب دیگران نیست، بلکه صرفاً نشانه ناآشنایی او با مقتضیات نوین تحقیق است.

با این همه، بازرگان علیرغم برخی کمبودها در جلب خواننده موفق بوده است. این موفقیت احتمالاً به خاطر ارائه نظریات نوین مثل تکامل تاریخی و آزادیخواهی سیاسی با زبانی مذهبی بوده است. این زبان، بدون شک برای بسیاری از ایرانیان جاذبه داشته است و دارد. این زبان نه تنها از مفهوم امنیت موجود در فرهنگ سنتی بهره می‌برد، بلکه همزمان، دیدگاهی تجدیدطلب (به مفهوم پیشرفت اجتماعی) ارائه می‌دهد.

### تکامل تفکر سیاسی

در بخشهای آخر این تحقیق، بحث مفصلتری در مورد افکار اصلی بازرگان به عمل خواهد آمد، مع‌هذا در اینجا اشاره‌ای کوتاه به قالبهای متداول تکامل این افکار، ضروری است. ویژگی زیربنایی سبک بازرگان که توجه به آن ضروری محسوب می‌شود، جست‌وجوی وی برای دسترسی به مخاطبین هر چه بیشتر از طریق به کارگیری استدلالهای نوی مذهبی به منظور درگیری با ایدئولوژی نخبگان سیاسی حاکم و رد نظریات آنهاست. در این شیوه چند نکته تا حدودی دارای تداوم است که مهمترین آنها عبارتند از ۱. تأکید بر اخلاقیات مذهبی، ۲. هویت اسلامی اجتماع، ۳. روش جدید در تفسیر متون مذهبی.

ایران، تقریباً به طور دقیق تطبیق می‌کند. این موضوع، بویژه در مورد نقش دولت و تحمیل خواسته‌های مستبدانه آن بر جامعه، صادق است. ریشه‌های اولیه فکری بازرگان طبیعتاً از فرهنگ سنتی اسلامی اوایل قرن بیستم سرچشمه می‌گیرد که (در طبقات تحصیل کرده‌تر) با تفکر اروپایی ارتباط پیدا کرده بود. اولین تأثیر مهم افکار اروپایی بر بازرگان در فرانسه بود که وی به مدت ۷ سال در آنجا به تحصیل ترمودینامیک مشغول بود و همان گونه که یادآوری شد با محافل کاتولیک و جمهوریخواه فرانسه پیش از جنگ جهانی دوم، حشر و نشر داشت. در نتیجه این نشست و برخاست بود که بازرگان به انتقاد از فرهنگ مذهبی سنتی ایران مبادرت ورزید.

وی بعد از بازگشت به ایران با نظریات تجدید طلب به آن صورت که طبقه حاکم ارائه می‌کرد به مقابله پرداخت؛ گو اینکه این نظریات را با شرایط معینی می‌پذیرفت. آنگاه از سقوط رضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد که قدرت پسرش را تثبیت کرد، بازرگان به انتقاد مجادله‌آمیز و ایدئولوژیک از تفکر غیرمذهبی، مارکسیسم و شیوه‌های سنتی تفکر برخاست.

کودتای ۱۳۳۲ توجه بازرگان را از پرداختن به جریانات فکری جامعه به مسأله قانون و یا بهتر بگوییم به مسأله فقدان قانون در رفتار

● سعید برزین ● ترجمه بهمن جبروتی

# قانون و دموکراسی

مستبدانه دولت با مردم، منحرف کرد. در فضای باز سیاسی ۴۲ - ۱۳۴۰ بازرگان با شدت و حدت بیشتری به صحنه سیاسی بازگشت تا در مورد هویت اسلامی اجتماع به مثابه شالوده جذب توده‌ها و ابزاری برای بسیج سیاسی - اجتماعی، به قلمزنی بپردازد. با دستگیری بازرگان در ناآرامیهای ۱۳۴۲، مدافعات وی در دادگاه در محکومیت استبداد سیاسی به مثابه محکومیت فساد فردی و اجتماعی بود.

در دوران حکومت استبدادی شاه (۵۶ - ۱۳۴۲)، بازرگان به جای پرداختن به افکاری که هیأت حاکمه ارائه می‌کرد، مجدداً به مطرح کردن جریانات فکری جامعه پرداخت. بازرگان در این دوران به گفت‌وگوهای خود با بخشهایی از جامعه روحانیون در دفاع از حکومت دموکراتیک ادامه داد و بعد از کودتا در سازمان مجاهدین خلق، ایدئولوژی مارکسیستی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. با فرارسیدن دوران فضای باز سیاسی ۱۳۵۵، بازرگان انرژی خود را صرف موضوعات حقوق بشر کرد و در دوران حکومت نه ماهه خود، تأکید آشکار وی بر اصلاح و کوچک کردن دولت به عنوان پایه و اساس جامعه طبیعی بود. در دهه ۱۳۶۰ تلاشهای بازرگان به توجیه الگوی آزادیخواهانه مباحثات سیاسی در تضاد با افکار مبتنی بر اعمال آمرانه قدرت دولت معطوف شد.

زمینه کار

برای درک کامل مفهوم زبان سیاسی‌ای که آزادیخواهان اسلامی

علاوه بر این، دیدگاههای دیگری نیز ارائه می‌دهد که از اهمیت کمتری برخوردارند، از جمله: تاریخگرایی، تفسیر «علمی» روابط اجتماعی و تحلیل تاریخی.

موضوعی که در تمام آثار بازرگان مشهود است، هدف مطرح کردن مسائل اجتماعی است. این کار نه در سطح مسائل روزمره یا حوادث سیاسی، بلکه در سطحی انتزاعی‌تر صورت می‌گیرد و هدف آن مجیز کردن خواننده به یک زمینه تحلیلی و جهانی اسلامی است. این کار باعث می‌شود که نوشته‌های بازرگان از روزنامه‌نگاری صرف و یا نوشته‌های توصیفی فراتر رفته و در حوزه نوشته‌های تحلیلی قرار گیرند. با این وجود، زمانی که کارهای او را با معیارهای تطبیقی و ملاکهای ضروری انتزاع، تداوم، انسجام و تبیین بسنجیم، فلسفه سیاسی بازرگان کمبودهایی نشان می‌دهد. البته باید در نظر داشت که بازرگان نه در حوزه سنتی اسلامی و نه رشته‌های نوین اجتماعی دارای تحصیلات کلاسیک نیست. به علاوه ضرورت مداوم شرکت در مجادلات سیاسی، توانی را که وی می‌توانست متوجه چنین کاری کند، محدود کرد. آنچه که در اینجا برای گفتن باقی می‌ماند این است که بازرگان مطمئناً ساختار معقولی از تفکر سیاسی ارائه کرده. گو اینکه منصفانه این است که در یک سطح جهانی، وی را در ردیف‌های پایین نظریه‌پردازان سیاسی قرار دهیم.

راه تکاملی تفکر سیاسی بازرگان با جزر و مد حوادث سیاسی

بویژه بازرگان، برای کسب نفوذ اجتماعی و قدرت سیاسی به کار برده‌اند، باید زمینه مباحثات آنها را شناخت. اصولاً مباحثات آزادیخواهان اسلامی، واکنشی در مقابل پنج جریان فکری بوده و هست که هر کدام از این جریانها برای خود چهارچوب مشخصی برای تعبیرات اجتماعی و تمایلات سیاسی دارد.

اولین گروه، تجددطلبان هستند که در بخش اعظم تاریخ معاصر ایران برای تحمیل شکل و محتوای استنباطات اجتماعی خود، موضع برتر داشتند و از طریق حکومت پهلوی افکار خود را بیان می‌کردند. فلسفه این تجددطلبان اصولاً دیدگاهی احساساتی و تخیلی از هویت ملی ایرانیان با اشاراتی به امپراطوریهای ایران باستان و نژاد آریایی بوده است. این گروه همچنین بر عنصر فارس در بافت چند گونه فرهنگی ایران و در مقابل سایر عناصر اقلیت، تأکید داشت. علاوه بر این، گروه یاد شده اساساً دارای گرایشی غیر مذهبی بود و تحت تأثیر افکار اروپایی در حوزه‌های متعددی مثل علوم، فرهنگ، فلسفه و همچنین سیاست، اعمال قدرت می‌کرد.

دومین گروهی که مورد خطاب آزادیخواهان اسلامی قرار گرفتند جامعه روحانیون بودند. قبلاً به چهارچوب عمومی تحولات تفکر اسلامی معاصر در ایران اشاره شد\* و بر این نکته تأکید گشت که جامعه روحانیون، چه جناح محافظه‌کار و چه جناح تندرو، در تعیین جهت اصلی تحولات افکار مذهبی نقش اصلی داشتند. با توجه به هدف این تحقیق، اشاره به این موضوع کافی است که از دیدگاه تجددطلبان اسلامی، نقش سیاسی غالب در میان روحانیون سنتی، حداقل تا انقلاب سال ۱۳۵۷، نقشی محافظه‌کارانه و ارتجاعی بوده است. این موضع تجددطلبان اسلامی که اساساً بعد از انقلاب مشروطیت شکل گرفت، عموماً خواستار نقش سیاسی برای اسلام به طور کلّی و برای روحانیون به طور اخص بوده است.

سومین مسلکی که آزادیخواهان اسلامی با آن روپرو شدند مارکسیسم بود. مارکسیسم بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم وارد حوزه آگاهی فکر عمومی شد و در سطوح مختلف اجتماعی تأثیر عمیقی بر شکل و محتوای تفکر سیاسی برجای گذاشت. افکار مارکسیستی، نخست از طریق حزب توده طرفدار شوروی و بعداً توسط گروهی از نویسندگان مستقل و سازمانهای کوچک تندرو، مثل فداییان خلق، وارد ایران شد. بخش اعظم خط فکری نوشته‌های مارکسیستی در ایران، مرون مجادلات جنگ سرد و نظریه دو اردوگاه و نظریه عدم وابستگی به شوروی است. در نوشته‌های مارکسیست‌های ایرانی موضوعاتی مثل ماتریالیسم، عمل انقلابی، مبارزه طبقاتی و امپریالیسم، جای ویژه‌ای دارند.

چهارمین گروه افکاری که مورد خطاب آزادیخواهان اسلامی قرار گرفت، نظریات طرفدار حکومت استبدادی بود که هیأت حاکمه در دفاع و توجیه حاکمیت خود استفاده می‌کرد. در این کار هیأت حاکمه در شکل و شیوه‌های مختلف به مفاهیم متعدد سنتی (مثل سلطنت باستانی ایران) و مفاهیم جدید (مثل برتری رشد اقتصادی بر پیشرفت سیاسی) متوسل شده است. سرچشمه این مفاهیم سنتی از یک سو نظریه «آرامی» ای است مبنی بر این که حاکم، دارای حق الهی است و از سوی دیگر، نظریه «واقع‌گرایانه» ای که قوی، حق دارد قدرت خود را اعمال کند. ریشه دلایل منطقی نوین در توجیه حکومت استبدادی به دهه بعد از انقلاب مشروطیت، یعنی زمانی برمی‌گردد که شکست جنبش مشروطیت، منجر به تجدیدنظر در نظریه حکومت قانون از طریق

نهادهای انتخابی و روی آوردن به نظریه حکومت قانون از طریق دولت متمرکز و مقتدر شد.

آخرین گروه افکاری که آزادیخواهان اسلامی ناچار به آن پرداختند، افکار عامه مردم بوده است. در واقع، شناخت شعور اجتماعی مردم که اسلامگرایان آن را اسلامی فرض می‌کنند، عامل مهمی در شکل دادن به ساختار تفکر دیدگاه سیاسی آنها بود. فرهنگ سنتی ایران همیشه به شدت انباشته از افکار مذهبی بوده و این مشخصه از فرهنگ موجب شد تا تجددطلبان اسلامی و از جمله بازرگان به آن بپردازند.

دین

مفهوم دین را در ایدئولوژی تجددطلبان اسلامی معاصر، باید در چهارچوب تسلط افکار مذهبی بر فرهنگ و استنباط های عامه مردم نگرست. به طور معمول و سنتی، ذهن عامه مردم به فرهنگی اعتقاد داشته که بر تقدیرگرایی، به عنوان مشیت الهی مبتنی بوده و وقایع غم‌انگیز زندگی اولیای شیعه بر آن سایه افکنده است. علاوه بر این، ذهن عامه مردم، دخالت موجودات افسانه‌ای و آسمانی و فوق‌طبیعی را در زندگی و حوادث روزانه پذیرفته است. گرچه این تلقی مذهبی، نفوذ خود را از دست داده (بویژه از زمان مشروطیت به بعد و از طریق جریانات التقاطی و یا تسلیم آشکار به افکار جدید)، اما همچنان در بسیاری از حوزه‌های فکر عمومی تأثیر دارد. بر خلاف این گرایش، تفکر غیر مذهبی است که عمدتاً از اروپا الهام گرفته و دین را به عنوان دژ جامعه سنتی، عامل عقب ماندگی و مانعی بر سر راه پیشرفت می‌بیند. در نتیجه غیرمذهبیون (سکولاریست‌ها) تلاش کرده‌اند تا این فرهنگ و نهادهای ناشی از عادات را بتدریج ضعیف کرده و از نفوذ آنها بکاهند. تلاشهای عظیمی هم برای تغییر شکل این عادات جمعی به عمل آمده است؛ از جمله، فرمان پوشیدن لباس متحدالشکل (۱۳۰۷)، کشف حجاب (۱۳۱۵) و تغییر تقویم اسلامی (۱۳۵۵).

در واکنش به این گونه مبارزه، میان فرهنگ سنتی (در اشکال محافظه‌کارانه و ارتجاعی آن) و افکار غیرمذهبی (در شکل تجدیدنظر طلبانه و تهاجمی آن) بود که بازرگان افکار خود را در مورد دین آشکار ساخت. وی از یک سو ناچار بود با آنچه که به نظرش «اسلام خرافی، انحرافی، تشریفاتی و فردی» است، از طریق «اسلام اصلی، اجتماعی، زنده و زنده کننده»، مبارزه کند<sup>۱۱</sup> و از سوی دیگر می‌بایست با حرکت عنان گسیخته افکار غیر مذهبی که اخلاقیات سنتی جامعه را تضعیف می‌کرد، مواجه شود. بازرگان در تلاشهای خود برای ساختن دیدگاهی مذهبی در مقابله با این دو موضع، نظریه «تکامل دین» را به وجود آورد. در این نظریه، اعتقاد بر این است که افکار مذهبی به ناچار باید یک روند تکاملی را طی کند و در این روند دو راه وجود دارد؛ راه انبیا، راه بشر.

راه اول راه انبیا است که رسالت آنها با پیامبری حضرت محمد ص خاتمه یافته و راه دوم راه بشر است که همچنان در جست‌وجوی حقیقت اشیا است تا زمانی که سرانجام (در زمان نامعینی در آینده) به سطح درک انبیا برسد. پیام پیامبران الهی چنین است: انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و مأموریت دارد تا از طریق کار و کوشش از طبیعت بهره‌برداری کند تا صفات والاتر خود را تحقق بخشد.<sup>۱۲</sup> بازرگان، مدعی است که این پیام الهی با تجربه انسان در طول تاریخ هماهنگ است زیرا انسان تحت تأثیر غریزه طبیعی به بهره‌برداری

از طبیعت دست زده و از طریق کار علمی محیط جدیدی خلق کرده است.<sup>۱۳</sup>

لازم به توضیح است که فکر «تکامل دین»، فرصتی در اختیار تجددطلبان اسلامی قرار می‌دهد تا از طریق آن به اصلاح تفکر سنتی بپردازند و همچنین برای ایجاد ساختاری که در آن عناصر سنتی و نوین با هم ترکیب شده باشند، به گردآوری تفکرات نوین اقدام کنند.

این فرصت، انعطاف‌پذیری چشمگیری برای مفسرین جدید دین فراهم می‌آورد و حوزه استفاده آنها را از منابع، روشها، تفسیر و ارائه وسعت می‌بخشد. فکر تکامل دین در مقابل دیدگاههای غیرمذهبی و سنتی، جایگاه نیرومندی را در اختیار تجددطلبان اسلامی قرار می‌دهد. یکی از جنبه‌های حیرت‌آور تفکر مذهبی بازرگان، این است که وی حاضر نیست بین جهان مادی و جهان معنوی تفاوت قایل شود. در واقع، وی نظریه بسیار رایج سنتی را درباره وجود روح مستقل و تغییرناپذیر انسان به نام نفس، نمی‌پذیرد. بازرگان برای توجیه روز قیامت و رستاخیز تا آنجا پیش می‌رود که امکان نوعی انگشت‌نگاری ژنتیکی را در نظر می‌گیرد که در آن اعمال فرد در مولکولهای او به رمز نوشته می‌شود تا در روز قیامت از طریق روندی بینهایت طولانی دوباره ساخته شود.

خلاصه کلام اینکه، دیدگاه مذهبی بازرگان، اساساً بر این پایه استوار است که انسان به عنوان خلیفه خدا به سلاح خرد و علم مجهز است تا بر محیط مادی خود تأثیر گذاشته و صفات الهی خود را تحقق بخشد. این دیدگاه در مقابل جهانی سنتی محافظه‌کارانه قضا و قدری و همچنین در رقابت با آنچه که به عقیده بازرگان مفهوم انسان خود محور و در نتیجه فاقد اصول اخلاقی در جهانی غیر مذهبیون است، خلق شد.

## روحانیون

تا جنگ جهانی دوم تمامی مفسرین برجسته دین به اقشار روحانیون تعلق داشتند که یا در حوزه علمیه نجف و یا در مدارس قم (که نسبت به حوزه نجف جدیدتر بود) تربیت شده بودند. اما پس از سقوط رضاشاه، باز شدن فضای سیاسی و به دنبال آن رونق گرفتن افکار سیاسی - اجتماعی، ظهور پدیده مفسرین اسلامی غیر روحانی را که بازرگان به آن تعلق داشت، تسهیل کرد. رابطه بین بازرگان به عنوان یک نماینده برجسته این گروه با روحانیون به چند دلیل قابل ذکر است؛ اول اینکه، بازرگان به جامعه روحانیون نزدیک شد، با آنان باب گفت‌وگو را گشود و ارتباط با آنان را حفظ کرد. علاوه بر این، وی هم با روحانیون محافظه‌کار سیاسی، مثل آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری و هم با روحانیون فعال و تندرو (که عمدتاً در دهه ۱۳۴۰ ظهور کردند) در تماس بود.

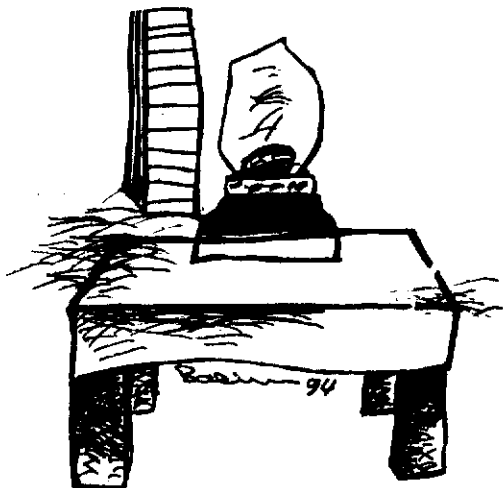
از نظر کلی، بازرگان احترام زیادی برای روحانیون قایل بود و در آثار وی بندرت می‌توان انتقاد مستقیمی از روحانیون مشاهده کرد. این موضوع تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در مورد تمامی تجددطلبان اسلامی به استثنای شریعتی صدق می‌کند. بنابراین، توانایی بازرگان برای نفوذ در جامعه روحانیون و جلب احترام آنها احتمالاً به دلیل اتخاذ شیوه همزیستی با آنان است و ارتباطی به «محتوای» آثار وی (که مشخصاً با نظرات روحانیون متفاوت است) ندارد. در واقع، بازرگان همراه با سایر مفسران غیرروحانی، سنتی را پایه‌گذاری کرد که قصد داشت مدعی الگوی اسلامی شود و بحث و گفت‌وگویی شبیه بحث و

گفت‌وگوی روحانیون خلق کند. به علاوه، نوآوری‌هایی که بازرگان از لحاظ سمت‌گیرهای سیاسی - اجتماعی، روش کار، موضوع بحث و سایر مطالب به عمل آورد، هم بر جناح محافظه‌کار و هم بر جناح تدروری روحانیون تأثیر گذاشت.

روابط بازرگان با روحانیون دارای هفت دوره مشخص است. در دوره اول (۳۲ - ۱۳۲۰) بازرگان از روحانیون و همچنین از جامعه مذهبی به طور کل به دلیل روش سیاسی محافظه‌کارانه و درویش مسلکانه آنها به نرمی انتقاد می‌کرد. بعد از کودتای دربار در سال ۱۳۳۲ و تا دوره فضای باز سیاسی (۴۲ - ۱۳۴۰) بازرگان تماسهای خود را در سطح بالاتر روحانیون، هم از نظر شخصی و هم از نظر فکری شروع کرد و تبیین موضوعات اسلامی را در حمایت از جنبش ملی طرفدار حاکمیت قانون آغاز نمود. در دوره ۴۲ - ۱۳۴۰، زمانی که بازرگان با ایجاد نهضت آزادی ایران تبدیل به یک چهره معتبر اسلامی شد، در گفت‌وگوهایی که در میان روحانیون بلندپایه در مورد مسأله رهبری جامعه مذهبی (مرجعیت) جریان داشت، شرکت کرد و از فکر تشکیل شورای رهبری مذهبی و همچنین ضرورت حساسیت رهبری نسبت به افکار عمومی حمایت کرد.<sup>۱۴</sup> در دوره ۵۶ - ۱۳۴۲ و تحکیم رژیم محمدرضاشاه، بازرگان مباحثات خود را متوجه روحانیون کرد و بر تعبیر اسلامی دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون از حکومت، اصرار ورزید. این نگرش بر خلاف نظریه روحانیون (و از جمله، محمدحسین طباطبائی) بود که بر مفهوم حاکمیت خیرگان تأکید داشتند. با فضای باز سیاسی ۱۳۵۶، بازرگان این مباحثات پلمیک را بویژه با امام خمینی ادامه داد، اما تماس نزدیک خود را با روحانیون حفظ کرد. دولت موقت نه ماهه بازرگان نقطه اوج این جریان بود و در این دوره، دو طرف با هم درگیر شدند و اصرار بازرگان بر دولت دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون قربانی حمایت روحانیون از نظریه رهبری خیرگان شد. در تمامی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، بازرگان به تلاشهایش برای تبلیغ نظریه آزادیخواهانه خود ادامه داد.<sup>۱۵</sup>

## قانون طبیعی

نکته مهمی که بازرگان در شرح ساختار ایدئولوژی اسلامی خود مطرح می‌کند، قانون طبیعی است.<sup>۱۶</sup> طبق این اصل فرض می‌شود که طبیعت از قوانینی پیروی می‌کند که خداوند آن را وضع کرده است و تسلیم شدن به این قوانین عین مفهوم دین (تسلیم) است. اولین نقش سیاسی این استدلال، نفی حاکمیت خودکامه‌ای است که خود را فراتر از قانون قرار می‌دهد. بازرگان از طریق یک روند طولانی به نظریه



۹۴

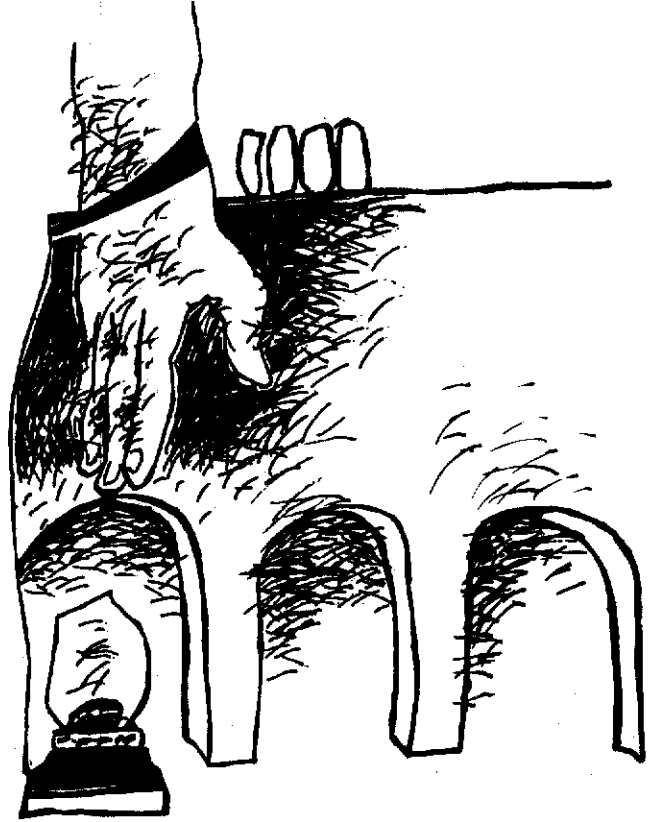
بیان واقعی دین تلقی نکرد و در واقع، نسبت به توسعه بیش از اندازه شریعت و فقه به شدت انتقاد کرده است.<sup>۱۱</sup>

### وجدان حرفه‌ای در اسلام

بازرگان در فعالیت خود به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی، فکر وجدان حرفه‌ای اسلام را در نوشته‌های اولیه خود به شکلها و اصطلاحات متعدد توضیح داده و در سالهای بعد بر آن تأکید کرده است. مطالعه آثار بازرگان در دهه ۱۳۲۰ نشان دهنده توجه وی به مسأله عقیماندگی عمومی کشور است. بازرگان علت این مسأله را در فرهنگ عمومی می‌دانست.<sup>۱۲</sup> وی عقیده داشت که ریشه این مسأله را باید در فقدان وجدان نوین کار در سطح ملی جست‌وجو کرد و اگر این خصیصه تغییر کند، تغییر لازم برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی حاصل می‌شود. بازرگان برای ایجاد این تغییر لازم، نظام اخلاقی نوین کار را با عقاید اسلامی ارتباط داد و گفت که وجدان حرفه‌ای از ویژگیهای اساسی دین اسلام است. وی امیدوار بود که این کار در جامعه عقب مانده ایران از طریق ایجاد ضوابط نوین کار، بسیج نیروی تولید را تقویت کند. استدلال بازرگان در اینجا دو وجه دارد؛ وی عقیده دارد کار در تعیین جهت و محتوای تکامل انسان، نقش اصلی را به عهده دارد و می‌افزاید که در دیدگاه اسلامی کار، عاملی اساسی است که انسان از طریق آن رفاه مادی و معنوی خود را فراهم می‌آورد. استدلال یاد شده از این نظر حائز اهمیت است که مفهوم «کار» متأثر از مارکسیسم تاریخی را در کنار مفهوم «عمل» از نظر اسلام قرار می‌دهد. بازرگان این استدلال را با اصطلاحاتی مبهم که در آن مداوماً از نظریه مارکسیستی «کار» به نظریه اسلامی «عمل» تغییر موضع می‌دهد، دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، اصطلاحات به شیوه‌ای دلخواه و بدون آن که به متن اصلی آنها اشاره شود، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، بازرگان یک دیدگاه ناقص مارکسیستی پیشنهاد می‌کند که طبق آن کار، شیوه تولید را شکل می‌دهد و شیوه تولید به نوبه خود شکل سازمان اجتماعی را می‌سازد. در اینجا برای ایمان الهی، با دینداری شخص مؤمن، جایگاهی پیش‌بینی نشده است. با این وجود، بازرگان بعد از نظریه یاد شده این مفهوم را که «عمل» انسان مشخص کننده سرنوشت ابدی وی است، مطرح می‌کند. بازرگان ظاهراً امیدوار است این نظریه را ثابت کند که کار هم عامل تعیین کننده سرنوشت ابدی معنوی فرد و هم سرنوشت اجتماعی وی است.

### آزادی انسان و دموکراسی

فکر آزادی انسان، عنصر اساسی دیگری در ایدئولوژی اسلامی بازرگان است. وی اولین بار در دهه ۱۳۲۰ و بعداً در اواخر دهه ۱۳۴۰ زمانی که در رقابت با ایدئولوژی‌های رقیب به ساختن ایدئولوژی خود پرداخت، مسأله آزادی انسان را با شرح و تفصیل بیشتری مطرح کرد.<sup>۱۳</sup> بعد از انقلاب اسلامی، بازرگان برای دفاع از فکر آزادی انسان، کم و بیش به همان مباحث متوسل شد. یادآوری این نکته جالب است که در تمام این دوران و از نظر شکل زبان، گزاشی به استفاده هر چه بیشتر از نمادها و اصطلاحات مذهبی وجود دارد. استدلالهای بازرگان در دفاع از آزادی انسان و نتیجتاً ضرورت حکومت دموکراتیک، اساساً خطاب به دو گروه متفاوت و متشکل از دو نوع بحث و مجادله بود؛ گروه اول موضع تجدیدطلبان غیرمذهبی و طرفدار حکومت استبدادی بود که بازرگان در دوران حکومت



قانون طبیعی رسید. وی در دهه ۱۳۳۰ نظریه تکامل دین و وجود قوانین مکانیکی جامعه را مطرح کرده در دهه ۱۳۴۰ و تحت تأثیر کتابی از جی. اچ. ساین،<sup>۱۴</sup> دانشمند آمریکایی علوم سیاسی، نظریات خود را گسترش داد و نظریه عامتر قانون طبیعی را به عنوان زیربنای ساختار ایدئولوژیک خود، مطرح کرد. در شرح آنچه که قانون طبیعی و گاهگاهی واقعیت می‌نامد، می‌پذیرد که مهمترین اصل ایدئولوژی وی دقیقاً همان است که در قرن هفدهم توسط اروپاییان مطرح شده و «زیربنای همه ایدئولوژی‌ها را تشکیل می‌دهد».<sup>۱۵</sup> بر مبنای این مفهوم که جهان، توسط قوانین کنترل می‌شود، بازرگان تأکید می‌کند که حاکمیت غایی نه از آن طبیعت، بلکه از آن خداوند است و ادامه می‌دهد که اگر قوانینی در طبیعت حکومت می‌کنند، وجود یک قانونگذار و ناظم اول، ضروری است و اگر این موضوع را بپذیریم، لازمه آن، احترام به قوانین وحی شده از سوی خداوند است. زیرا رعایت قوانین الهی به معنای هماهنگی با جهان آفرینش و استفاده از منابع طبیعی است. به عبارت دیگر، بازرگان بر این مبنا که خداوند، جهان طبیعی و از جمله قوانین مربوط به انسان را آفریده است، قوانین مذهبی را همان قوانین طبیعت تلقی می‌کند. بازرگان معنای واقعی اسلام (تسلیم شدن) را در این نکته می‌داند. تسلیم در مقابل اسلام عین تسلیم به قوانین طبیعت و پذیرش قوانین طبیعت همان پرستش الهی است. پس پذیرش قوانین الهی همان واقعگرایی است.

یادآوری این نکته جالب است که از نظر سیاسی، نظریه قانونگذار الهی مثل یک شمشیر دو لبه عمل می‌کند؛ از یک سو حق حاکم را در پیروی از امیال خود و تعیین قوانین محدود کند. اما از سوی دیگر حق مردم را در تعیین مطلق سرنوشت خود، انکار کند. اهمیت این تناقض در سالهای بعد و زمانی روشن شد که روحانیون حق تفسیر قوانین الهی و در نتیجه، حق حکومت کردن را در انحصار خود در آوردند. البته این حقیقت را نباید نادیده گرفت که در فلسفه مذهبی قرون وسطای اسلامی، سنت نوشتن قوانین مذهبی (شریعت) از جمله پذیرفته‌ترین و گسترده‌ترین سنن بوده است. اما بازرگان هرگز شریعت را به عنوان

محمدرضا شاه، با آنان به مبارزه برخاست.<sup>۲۲</sup> موضع دوم، افکار طرفداران حکومت مطلقه بود که قبل و بعد از انقلاب اسلامی در جامعه مذهبی مطرح می‌شد.<sup>۲۳</sup>

استدلالهای بازرگان در مورد آزادی انسان اساساً مذهبی است. مایه اصلی استدلال وی از داستان آفرینش انسان در قوآن سرچشمه می‌گیرد؛ «زمانی که فرشتگان آسمان از نیت خداوند برای ایجاد جانشینی بر زمین آگاه شدند، نسبت به آفرینش کسی که در زمین، شر ایجاد خواهد کرد و خون خواهد ریخت، اعتراض کردند. اما خداوند طبیعت همه اشیا را بر آدم آموخت و وی را بالاتر از فرشتگان قرار داد. ابلیس از شناسایی برتری آدم سرراز زد و با وسوسه، وی را از باغ بهشت بیرون راند.<sup>۲۴</sup> بازرگان، این داستان را بدین گونه تفسیر می‌کند که به انسان آگاه، آزادی انتخاب (اختیار) داده شده تا بین وسوسه‌های شیطان و رحمت الهی به میل خود یکی را برگزیند و نتیجه می‌گیرد که آزادی، بنیاد اصلی زندگی و پیشرفت انسان است. این آزادی است که انسان را به موجودی آگاه، هوشمند و خلاق مبدل می‌سازد.<sup>۲۵</sup> آزادی انتخاب برای انسان یا اختیار، در فلسفه سنتی اسلام، همواره موضوع بحث بوده، اما بازرگان موضوع را گسترش می‌دهد و با تفسیر این اصل (تا به آنجا که مردم حق دارند از طریق انتخاب بر نهادهای حکومتی اعمال قدرت کنند) راه خود را از مفسرین سنتی جدا می‌کند.

بازرگان در تأیید نظریه خود به دوران طلایی اسلام و شیوه حکومت در دوران پیامبر و خلفای اولیه اشاره می‌کند. به عقیده وی حکومت در این دوران، «دموکراتیک» بود. زیرا پیامبر و خلفای راشدین، طبق خواسته‌های مردم حکومت می‌کردند و به مردم اجازه انتقاد می‌دادند و امنیت را برای همه تأمین می‌کردند. بازرگان همچنین از چندین مفهوم قرآنی و مهمتر از همه از مفهوم شورا<sup>۲۶</sup> استفاده می‌کند تا ثابت کند که امور جامعه باید از طریق مشورت بین اعضای آن انجام گیرد.

در نتیجه از دیدگاه بازرگان، حکومت به معنای قیمومت اموال و امور مردم است که این قیمومت را مردم به عنوان امانت در اختیار حکومت قرار می‌دهند.<sup>۲۷</sup> با وجود این، حکومت نمی‌تواند بیان مطلق خواسته مردم باشد، زیرا ناچار است در محدوده قوانین طبیعی عمل کند. در نتیجه، مفهوم و درک بازرگان از آزادی مثبت است. توضیح اینکه، بازرگان آزادی را به عنوان آزادی عمل نامحدود فرد و فقدان هر گونه مخالفت با وی نمی‌بیند، بلکه درک وی از آزادی، خلق مثبت یک محیط اجتماعی است که در آن، فرد تحت حفاظت قانون می‌تواند طبیعت واقعی و صحیح خود را به منصفه ظهور برساند.<sup>۲۸</sup>

نظر بازرگان در مورد حکومت دموکراتیک ساده است؛ حکومتی که از طریق انتخابات مردمی انتخاب شود، در مقابل نیازهای مردم مسؤول و در قبال مردم پاسخگو باشد و در چارچوب قوانین طبیعی آن گونه که خداوند معین کرده عمل کند. بهترین استدلالهای بازرگان در دفاع از این نظریه در اوایل دهه ۴۰ (در مقابل حکومت استبدادی شاه) و در اواسط دهه ۶۰ (در مقابل نظریه ولایت مطلقه فقیه آن گونه که توسط آیت‌الله خمینی پیشنهاد شد) ابراز شده است.<sup>۲۹</sup> در هر دو مورد بازرگان به چندین استدلال متوسل می‌شود که می‌توان آنها را به طریق زیر دسته‌بندی کرد؛ محکومیت استبداد به عنوان منشأ بی‌ثباتی اجتماعی، استبداد به عنوان منبع فساد اخلاقی، استبداد به عنوان طرد دین واقعی، استبداد به عنوان علت عقب‌ماندگی و استبداد به عنوان نفی

نهادهای تاریخی تمدن اجتماعی. در حالی که بعضی از این استدلالها محتوایی غیر مذهبی دارند (مثل استبداد به عنوان منبع بی‌ثباتی تاریخی و سیاسی)، ولی تمام آنها به زبانی مذهبی ارائه می‌شوند. این گرایش بعد از انقلاب اسلامی و در مجادله با نظر حاکم روحانیون، تقویت شد. ما در اینجا به بعضی از این استدلالها اشاره می‌کنیم:

در بیان این مطلب که استبداد اگر نه تنها علت، حداقل یکی از علت‌های گسستگی اجتماعی و تاریخی است، بازرگان این استدلال را مطرح می‌کند که استبداد مفید نیست، زیرا بین حکومت‌کننده‌ها و حکومت‌شونده‌ها شکاف ایجاد می‌کند و باعث تضعیف حکومت و نهایتاً انهدام آن می‌شود. در اینجا بازرگان یک مفهوم ساده ادواری از تاریخ ارائه می‌دهد که در آن استبداد، ریشه حرکت به سوی سقوط است. بازرگان این فکر را هنگامی در اوایل دهه ۴۰ مطرح کرد که در سطح بین‌المللی جناح لیبرال حزب دموکرات آمریکا در دولت کندی این نظریه را تبلیغ می‌کرد که رژیمهای جهان سوم باید آزادیهای سیاسی بیشتری بدهند تا پایگاه اجتماعی وسیعتری به دست آورند و در نتیجه در مقابل تهدید کمونیستها ثبات بیشتری داشته باشند.

بازرگان همچنین معتقد است که بزرگترین صدمه استبداد، صدمه معنوی است. زیرا حکومت خودکامه، اخلاقیات فرد را از بین می‌برد. حاکم مستبد چاره‌ای ندارد جز اینکه برای توجیه حکومت خود به حيله و بویزه به ادعای اختیارات الهی متوسل شود. در اینجا فرد، یا قربانی ناآگاه دروغگو می‌شود و یا بدتر از آن برای امنیت جان و مال خود، فریب را می‌پذیرد. زمانی که فرد، قربانی استبداد شد، آن گاه به تحقیر، از دست دادن عزت نفس و مشارکت در فریب و تنزل به صفات حیوانی تن در می‌دهد. استدلالهای بازرگان مشابه استدلال‌هایی است که شیخ محمدحسین نائینی (وفات ۱۳۱۵) در دوران مشروطیت مطرح کرد.<sup>۳۰</sup> نائینی استبداد را به عنوان روش خودسرانه حاکم، بدون در نظر گرفتن مصالح دیگران و رفتار با کشور را مثل ملک شخصی توصیف می‌کند و می‌گوید که حاکم مستبد برای توجیه حکومت مطلقه خود، صفات خداوند را به خود نسبت می‌دهد.<sup>۳۱</sup> بازرگان این استدلال را مکرراً دنبال کرده است. مثلاً بعد از انقلاب اسلامی اصرار دارد که «پادشاهی مطلق» فقط می‌تواند متعلق به خداوند باشد و قدرت الهی فقط به روحانیون تفویض نشده، بلکه به تمام مردم تعلق دارد.<sup>۳۲</sup> در نتیجه از دیدگاه بازرگان، انسان، آزاد، زاده می‌شود و این توانایی را دارد که برای تعیین سرنوشت معنوی خود، بین حق و باطل یکی را انتخاب کند. سلب این حق از انسان، تحمیل حکومت خودکامه و همان نفی صفات الهی وی و در نتیجه، نفی دین اسلام است.

### هویت اجتماعی

موضوع هویت اجتماعی، کانون مهمی از مباحثات ایران معاصر بوده است. تمرکز قدرت در شکل امروزی دولت و در نتیجه تضعیف مفاهیم سنتی هویت اجتماعی (محلی، قبیله‌ای، منطقه‌ای، مذهبی و غیره) منجر به ظهور بینشهای جدید اجتماعی درباره خود اجتماعی و به دنبال آن رقابت بین این بینشها شد. در بخش اعظم دوره معاصر، تجدّدطلبها با شعار میهن‌پرستی در تعیین شکل و محتوای هویت اجتماعی حرف اول را زده‌اند که به نوبه خود نقطه اوج دیگری از رقابت تاریخی بین نظر «آرمان‌گرایانه» مذهبی در مورد سازمان اجتماعی (یعنی خلافت) و نظر «واقع‌گرایانه» سلطنت استبدادی است.<sup>۳۳</sup> متفکرین متجدّد اسلامی در واکنش علیه سلطه نظریات



سلطنت طلبانه (که در قرن بیستم محتوایی غیر مذهبی و ضداسلامی داشت) هویت اسلامی اجتماع را مطرح کردند.

افکار بازرگان در مورد هویت اجتماعی، سنگ بنای نظریات وی درباره فعالیت سیاسی است. جزوه مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی<sup>۳۳</sup> تصویری بالنسبه کامل از فکر او درباره آگاهی اجتماعی مذهبی و هویت اسلامی به مثابه یک ایدئولوژی که می تواند توده های مردم را جلب کند، ارائه می دهد. بازرگان در این جزوه اساساً عقیده دارد در حالی که هویت «ایرانی ملی» مردم مفهومی نسبتاً تازه است، هویت «مذهبی اسلامی» آنها تاریخی و فراگیر است. به علاوه برای بسیج سیاسی مردم، استفاده از این عامل مذهبی به عنوان مبنای ساختار ایدئولوژیک ضروری است. بازرگان عقیده دارد که هویت ملی (غیرمذهبی) حدوداً زمان انقلاب مشروطیت و در نتیجه تماس با اروپاییان ظهور کرد که تقلیدی سطحی از مفاهیم غربی (ناسیونالیسم) بود و نتوانست در فرهنگ مردم عمیقاً نفوذ کند<sup>۳۴</sup>. بازرگان تا آنجا پیش می رود که می گوید اشارات تاریخی به هویت ایرانی، حتی در شاهنامه اثر فردوسی (وفات ۳۹۹) شاعر حماسه سرای ایران، چیزی جز افسانه نیست. بازرگان یادآور می شود که مردم ایران تمایل دارند خود را اول، مسلمان و بعد «ایرانی» ببینند و این هویت مذهبی از بعد تاریخی و اجتماعی جامعتر است.

این نظریه بازرگان با اشارات وی درباره دموکراسی، نسبتاً هماهنگی دارد، زیرا فرض را بر این می گذارد که آگاهی مردم نسبت به خود (به عنوان مسلمان) گرایش به دموکراسی و وحدت ملی را (در مقابل استبداد سیاسی و عقب ماندگی) تقویت می کند. به عبارت دیگر، بحث بازرگان با هیأت حاکمه پهلوی و نظریه غیر اسلامی آن در مورد هویت اجتماعی ایرانی است. بازرگان در صدد است تا از دین، زیربنای ضروری برای هویت اجتماعی بسازد و به وسیله آن تفسیر خود را از تحول تاریخی با تفسیر هیأت حاکمه متجدد و مستبد متمایز کند. به عبارت دیگر، مسأله مقابله یک گروه و جذب گروهی دیگر علیه هیأت حاکمه تجددطلب غیرمذهبی بود که بازرگان را به سمت این نظریه سوق داد. بسیج مردم، هدف اساسی هر گروه سیاسی است و بازرگان که می خواست به این بسیج دست یابد، عقیده داشت که باید در درون زبان، فرهنگ و منطق مردم عمل کند.

کمونیسم

از جنگ جهانی دوم، مارکسیسم و سوسیالیسم تأثیر درخور توجهی بر تحول تفکر سیاسی در ایران گذاشت. هر چند که این تأثیر، گاهگاهی غیرمستقیم و پوشیده بوده است. در واقع، تمامی مکاتب فکری ایران معاصر تا حدی نشان از تأثیرپذیری از سوسیالیسم دارند. حکومت پهلوی در برنامه ریزی متمرکز اقتصادی خود، تحت تأثیر افکار سوسیالیستی بود. مکاتب اسلامی افکار جدید مساوات طلبی اجتماعی را به کار بردند و ملیون از ادبیات ضدامپریالیستی سوسیالیست ها استفاده زیادی کرده اند.

در واقع، تقریباً تمامی نویسندگان سیاسی به نحوی، نسبت به خط فکری سوسیالیستی - مارکسیستی واکنش مثبت نشان داده اند<sup>۳۵</sup>. نگرانی عمومی بازرگان در مقابل مارکسیست ها، عمدتاً «خطر پیشرفت» ایدئولوژی کمونیستی بود. مباحثش با آنها در دو دوره از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ دوره اول در دهه ۱۳۲۰ و زمانی که حزب توده به سرعت در حال گسترش بود و دوره دوم در اواسط دهه

۱۳۵۰ و موقعی که انشعاب در سازمان مجاهدین خلق منجر به سرنگونی رهبری اسلامی و ظهور یک کادر مرکزی مارکسیست در این سازمان شد. در دوره اول تجربیات نزدیک بازرگان با حزب کمونیست توده، در محیط دانشگاهی بود که وی در آنجا به عنوان استاد و بعداً رئیس دانشکده فنی، شاهد اشاعه سریع افکار کمونیستی بود. واکنش او در مقابل پیشرفت کمونیستها خاص خودش است. یعنی مستقیماً از مارکسیستها انتقاد نکرد و در مسائل سیاسی روزمره هم درگیر نشد؛ در عوض تلاش را معطوف به ایجاد یک بحث و گفت و گو و حتی ایجاد یک چهارچوب فکری در مقابل افکار کمونیستی کرد. هدفش آوردن رقیبی به صحنه فکری بود تا از جاذبه ایدئولوژی چپ بکاهد.

در آن زمان، درک بازرگان از مارکسیسم، عوامانه بود و وی اطلاعات تخصصی در این زمینه نداشت. مطالعاتش به منابع دست دوم و از جمله کتابهای تقی ارانی و چند مقاله فرانسوی، محدود می شد. محدودیت منابع در این زمینه (مثل زمینه های دیگر) نباید باعث تعجب شود؛ باید در نظر گرفت که ترجمه منظم فارسی کتابهای

مارکس بندرت صورت می‌گرفت و فقط در اواخر دهه ۱۳۱۰ شروع شد؛ برای مثال، بخشهایی از کتاب کاپیتال مارکس، اول بار توسط گروه ۵۳ نفر ارانی در زندان ترجمه شد.<sup>۳۰</sup>

بازرگان برای رقابت با کمونیستها بر سه نکته تأکید می‌کرد؛ اول اینکه کار باید تنها معیار توزیع ارزش افزوده باشد، اما مالکیت وسایل تولید را نباید مبنای است شمار دانست، دوم، تغییرات اجتماعی نه از طریق تحولات انقلابی، بلکه از طریق تغییرات و اصطلاحات ملایم به دست می‌آید و سوم اینکه بر خلاف ادعای کمونیستها، اتحاد شوروی بر مبنای یک ساختار اقتصادی استمارگرانه استوار است.

اشاره به این نکته جالب است که بازرگان در تلاشهای خود برای «تضعیف تدریجی» نفوذ کمونیستها، عملاً به عنوان یک ابزار، از افکار مارکسیستی و سوسیالیستی و از جمله تاریخگرایی مارکسیستی و افکار مربوط به کار استفاده کرد تا یک ساختار مشابه با آنها ایجاد کند. به عبارت دیگر برای مبارزه با مارکسیسم از آن سود برد. از جمله اینکه از اصطلاحات مارکسیستی برای تجزیه و تحلیل استفاده می‌کرد و بعضی از اصطلاحات آنها را برای ارائه تحلیل تاریخی اقتباس می‌کرد. در جریان این کار هم تا حدی تحت تأثیر مباحثات آنها و به ویژه افکار مربوط به تکامل و کار قرار گرفت. آشکار است که احتمالاً از این مسأله آگاهی نداشت که در درون اصطلاحاتی که اقتباس می‌کرد، منطقی نهفته است که علیرغم میل شخصی به سمت خاصی جهت‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر بازرگان در روند مبارزه با مارکسیستها از طریق استفاده از اصطلاحات آنها، بعضی افکار مارکسیستی را وارد نظام فکری خود کرد.

گرچه توجه بازرگان نسبت به مسأله کمونیسم در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ کاهش یافت، اما می‌توان وجود این موضوع را در حواشی آثارش آشکار کرد. بسیاری از آثار تجدیدنظر شده وی که در دهه ۱۳۴۰ منتشر شدند شواهدی بر این واقعیت است. مسأله مارکسیسم به ویژه در اوایل دهه ۱۳۵۰ حاد شد. در این زمان انشعاب و «کودتا» در سازمان مجاهدین خلق که تا آن زمان مدعی ایدئولوژی اسلام انقلابی بود، «پوسته خورده» بورژوازی سازمان را کنار زد» و به مارکسیسم-لنینیسم پیوند داد. بازرگان در واکنش به این وضعیت و طی یک سال دو کتاب نوشت؛ علمی بودن مارکسیسم و بورسی نظریه ارزش فرود این دو کتاب به وضوح به قصد رد ساختارهای ایدئولوژیک مارکسیسم و نو مارکسیسم و محدود کردن نفوذ آنها بین روشنفکران ایران و بویژه نسل جوان نوشته شده است. بازرگان در هر دو کتاب به این نتیجه می‌رسد که تضادهای درونی این ایدئولوژی منجر به رد آن (و در نتیجه اعتراف به حقایق مذهبی) می‌شود.

#### اخلاقیات

قضیه تجدید (مدرنیسم) در ایران پیچیده و ضد و نقیض است. به طور کلی تجدید را می‌توان به معنای روند تحولات چند قرن دانست که طی آن جوامع مختلف در چهار گوشه جهان به سوی زندگی اقتصادی تجارتی‌تر روی آورده‌اند، نوآوریهای تکنولوژیک را افزایش داده‌اند، بیشتر شهرنشین شده‌اند، دولتهای متمرکز ایجاد کرده‌اند و در این روند تعهد بی چون و چرا به عادات اجتماعی را ترک کرده‌اند.<sup>۳۱</sup>

ما قبلاً اشاره کردیم که در بخش اعظم قرن جاری، ساختار ایدئولوژیک مسلط در جامعه ایران تجدیدطلبی بوده است. تجدیدطلبی در ایران به چند نکته اساسی توجه داشته است که پیش از همه،

موضوع پیشرفت و تحول در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده، اما توجه چندانی به حوزه سیاسی نداشته‌است. تجدد، متوجه این نکته بود که باید هویت اجتماعی لازم را برای پیشرفت اقتصادی فراهم کند و به همین خاطر، هویتی احساساتی از امپراطوری‌های ایران باستان و نژاد آریایی و عنصر فارسی بوجود آورد<sup>۳۲</sup> و در مخالفت با سنت و آنچه که «کهنه‌پرستی» می‌نامید، دیدگاهی شبه مذهبی و ضد اسلامی را دنبال کرد.

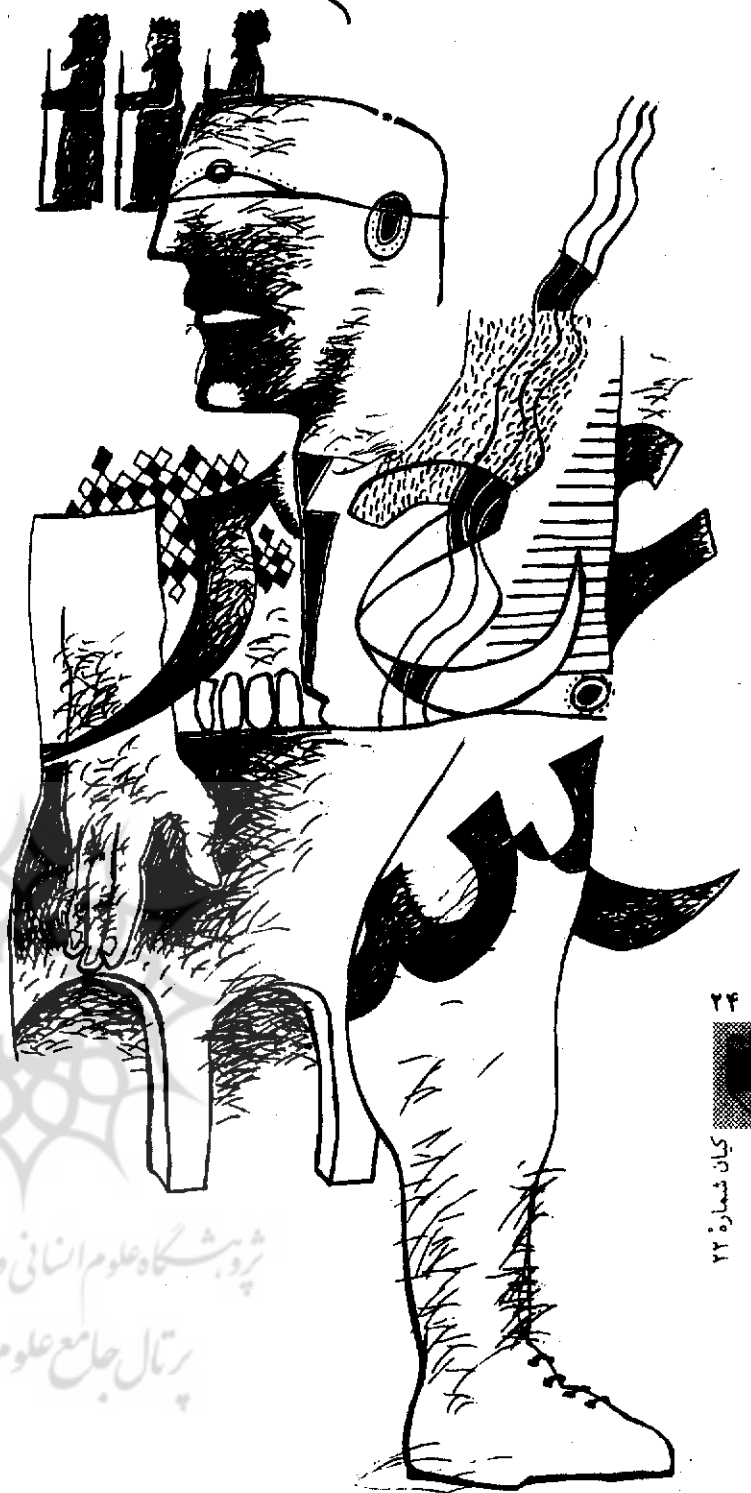
بازرگان در مورد بعضی از عناصر اساسی تجدیدطلبی، نظریات خاص خود را داشت به خصوص (مانند بسیاری از دیگر اندیشمندان ایران) نگران ترقی و تکامل اجتماعی بود و این علاقه را تا به آن حد پیش برد که حتی دین را از بُعد تکامل تاریخی مورد نظر قرار داد به اضافه، وی هویت اجتماعی را هم بیشتر «مذهبی» می‌دانست تا «ایرانی». اما واکنش اصلی بازرگان به خط فکری تجدیدطلبی به خاطر ویژگی مذهبی آن بود. وی در واکنش به هجوم غیر مذهبی تجدیدطلبی و به منظور ساختن یک خط دفاعی در برابر آن استدلالهای مختلفی ارائه کرد. این استدلالها متنوع و چگونگی بیان آنها در زمانهای مختلف متفاوت است.<sup>۳۳</sup> اما موضوعی که بیشتر تکرار می‌شود، ضرورت اخلاقیات برای همبستگی و پیشرفت اجتماعی است. یعنی بازرگان معتقد است که دین، زیربنای اخلاقیات فردی و اجتماعی است و بدون آن سقوط اخلاق اجتماعی پیش می‌آید. نظریه بازرگان اساساً بر نظریات سنتی اخلاقیات مذهبی متکی است (که در آن بین دین، اسلام، تشیع، جامعه مومنان و جامعه روحانیت احتمالاً به دلیل یکپارچگی جامعه سنتی فرقی قابل نیست) و در عین حال در بسط مفاهیم جدید در بنده اخلاقیات مذهبی، دست به نوآوری می‌زند.<sup>۳۴</sup>

یک نکته حائز اهمیت این است که استدلالهای بازرگان در دفاع از آنچه که اخلاقگرایی می‌نامد (در مخالفت با غیرمذهبی بودن، یا سکولاریسم) در خود، یک ویژگی واضح از نوگرایی در بردارد، زیرا ضمن حمایت از پیشرفت اجتماعی به سمت آن در حرکت است. به عبارت دیگر بازرگان تلاش می‌کند ثابت کند بدون دین (که ظاهراً وی معتقد است در ذات خود دارای ساختار اخلاق اجتماعی است) دستیابی به پیشرفت اجتماعی و نوسازی اگر غیرممکن نباشد، دشوار است. استدلال یاد شده ممکن است مایه سردرگمی شود، زیرا معلوم نیست بازرگان از اسلام برای تقویت پیشرفت اجتماعی بهره می‌گیرد، یا تلاش دارد جناحهای متجدد جامعه را به اسلام جلب کند. اما مساله قابل حل است؛ اگر توجه کنیم که وی وجود اخلاقیات اجتماعی مذهبی را با پیشرفت اجتماعی یکسان می‌داند. پس هیچ یک از این دو مورد را برای رسیدن به دیگری مورد استفاده قرار نمی‌دهد و به عبارت دیگر ابزارگرا نیست و در این چارچوب است که بازرگان رمز پیشرفت اروپای جدید را در ارزشهای اجتماعی که از نظر وی همان اخلاقیات متعالی شله مسیحیت است می‌بیند.<sup>۳۵</sup>

#### اصلاح دولت

از اوایل دهه ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی بازرگان محدود به نوشته‌های نظری و چند مسؤولیت تشکیلاتی بوده. اما زمانی که به عنوان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی منصوب شد، این فرصت را پیدا کرد تا نظرات خود را به واقعیتهای ملموس تبدیل کند. استراتژی بازرگان در زمان نخست‌وزیری تصویری از تفکر کلاسیک آزادیخواهانه (لیبرال) بود. وی از یک سو تلاش می‌کرد تا دخالت حکومت را در جامعه





کار کند. از نظر بازرگان جامعه در شکل طبیعی آن، در صورتی که به حال خود رها شود و دولت صرفاً به عنوان تنظیم کننده و داور بین بخشهای مختلف عمل کند، بهترین حالت زندگی اجتماعی را عرضه می کند. بازرگان عقیده داشت که در ایران معاصر، دولت بر زندگی اجتماعی مسلط شده و خود را بر تمام حوزه های اجتماعی تحمیل کرده است.

بازرگان در دوران نه ماهه دولت خود، مکرراً تلاش کرد از طریق سخنرانیهای خود، این افکار را بیان کند و بر ضرورت کاهش اندازه بوروکراسی و قدرت دولت تأکید نماید. بازرگان به زبان لیبرالیسم کلاسیک که در آن فعالیت های بازار آزاد و بخش خصوصی به عنوان شرایط لازم برای تضمین حقوق فرد تلقی می شود، از بخش خصوصی دفاع کرد و دخالت دولت را در امور اقتصادی به عنوان توطئه ای توسط دولت برای تحمیل خود بر جامعه محکوم نمود. از نظر بازرگان حکومت و دولتی که کمترین دخالت را در امور داشته باشد، دولت خوبی محسوب می شود و چنین شرایطی، شرایط طبیعی برای زندگی و فعالیت های انسان است. بازرگان عقیده داشت که نقش یک حکومت خوب این است که تا حد ممکن در حوزه اجتماعی کمتر دخالت کند تا اینکه رویدادها سیر طبیعی خود را در پیش گیرند.

دومین ویژگی استراتژی بازرگان، اجرای اصلاحات در دستگاه بوروکراسی دولت بود. بازرگان اعتقاد داشت این دستگاه کم ثمر است و باید اصلاح شود تا با نیازهای جامعه ایران متناسب گردد. انتقاد از بوروکراسی دولتی از این دیدگاه سرچشمه می گرفت که این دستگاه اساساً به عنوان ابزاری، جهت اعمال کنترل سیاسی، ساخته شده است. دستگاه دولتی نمی توانست به مردم و جامعه خدمت کند، زیرا سازنده نبود و علت عدم سازندگی آن این بود که نه درست هدایت شده و نه مناسب اجرای برنامه است.

اما بازرگان در هر دو هدف خود شکست خورد و دوران حکومت وی را می توان به حق، شکست استراتژیک راه حل آزادیخواه (لیبرال) نامید. بازرگان و همکاران آزادیخواه وی ممکن است مشکلات ساختاری جامعه ایران را به خوبی درک کرده بودند، اما آنها در اتخاذ یک استراتژی واقعگرایانه که از آنها در مقابل مشکلات سیاسی و نیازهای روز دفاع کند، به بیراهه رفتند. محدود کردن قدرت دولت، اصلاح بوروکراسی و تنظیم روابط اجتماعی، ممکن بود. برای تاریخ طولانی استبداد سیاسی و حکومت خودکامه در ایران، راهحلهایی محسوب می شد اما این راهحلهای نتوانست نیازهای فوری نهادهای سیاسی عقب افتاده ایران و یک جنبش مردمی را که وقف خشونت انقلابی شده بود، برآورده سازند. آمادگی بازرگان برای همکاری با یک جنبش انقلابی به این امید که قدرت را به دست گیرد و سیاستهای اصلاح طلبانه را به اجرا درآورد می تواند چند توضیح داشته باشد؛ یا بازرگان در تحلیل واقعیت اوضاع سیاسی (از نظر امکانات و خطرات موجود) دچار اشتباه محاسبه شده بود و یا اینکه در تحلیل نهایی، یک آزادیخواه (لیبرال) سیاسی به معنای جامع کلمه نبود، که به اعتقاد ما توضیح اول صحیحتر است.

(نتیجه گیری) بازرگان از بنیانگذاران نوین تفسیر دین توسط غیر روحانیون در ایران و مدعی حق تبیین ایمان مذهبی برای همه است. این عرف نوین که از ضرورت مشارکت اجتماعی - سیاسی مؤمنان دفاع می کند بویژه با تاسیس جمهوری اسلامی در ایران، اهمیت روزافزون یافته است. در این چارچوب، بازرگان نیروی محرک ایدئولوژیک در

محدود کند و از سوی دیگر امیدوار بود به فعالیت های حکومت از طریق اصلاحات اداری نظم دهد<sup>۳۳</sup>. برای دستیابی به این اهداف، بازرگان ناچار بود با میراث رژیم گذشته که به صورت دستگاه عظیم اداری - نظامی باقیمانده بود، مقابله کند. در عین حال مجبور بود با عناصر افراطی راست و چپ که مدعی حق به دست گرفتن انحصاری قدرت بودند و برای رسیدن به این اهداف، اراده سیاسی داشتند، مقابله کند.

عناصر اساسی استراتژی بازرگان در دوران دولت موقت شامل ۱. محدود کردن ساختار بوروکراسی و ۲. تنظیم آن به نحوی بود که فعالیت های دولت با قانون اساسی موجود و یا قانون اساسی در حال تدوین، هماهنگی داشته باشد. هدف وی بر این پیش استوار بود که استبداد سیاسی، اساساً باعث می شود که جامعه طبیعی نتواند درست

نهضت آزادی ایران بوده که به نوبه خود، دفاع اسلامی از حکومت قانون و دموکراسی را مشروعیت بخشیده است. سهم بازرگان در امور سیاسی ایران به خاطر آثار مفصلی است که وی خلق کرده و در آنها بر موضوعات دین بر مبنای قوانین طبیعی، اخلاقیات نوین کار، آزادی انسان (به عنوان موجودی فردی و اجتماعی)، هویت مذهبی اجتماع، اخلاقیات و ضرورت اصلاح دولت و محدود کردن دخالت آن در زندگی مردم تأکید کرده است. بازرگان، این افکار را در درون اوضاع روشنفکری ایران که آمیزه‌ای از فرهنگ مذهبی عامه مردم، سنت‌گرایی، تجدطلبی، طرفداری از حکومت مطلقه و اندیشه چپ بود، ارائه کرده است. احتمالاً آنچه بازرگان را در تمام مقایسه از دیگران مشخص می‌کند، نوآوری‌هایی است که در اندیشه دینی پدید آورد و برای مشروعیت بخشیدن به الگوی حکومت دموکراتیک و مبتنی بر قانون در صحنه سیاست ایران تلاش کرد.

یادداشتها

\* بخشهایی از این مقاله در فصلنامه

*British society for Middle Eastern studies*

(پاییز ۱۹۹۴) به چاپ رسیده است. آقای بهمن جبروتی زحمت ترجمه مقاله را کشیده‌اند، اما نویسنده برخی بخشها را برای خواننده فارسی زبان، بازنویسی کرده است. مسئولیت تمامی متن به عهده نویسنده است.

\*\* این بخش از مطلب در چاپ کنونی آن به جهت محدودیت صفحه حذف شده است.

۱. این محقق به جزئیات ۱۷ اثر بازرگان که اغلب مقاله‌اند دسترسی پیدا نکرد.

۲. مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۷.

۳. مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۶.

۴. اسم ناشر و محل نشر ندارد، ۱۳۶۰.

۵. انتشارات مدرس، بلویل، ۱۳۵۶.

۶. چاپ دوم، مرکز نشر کتاب.

۷. با ویراستاری عبدالعلی بازرگان نهضت آزادی ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱.

۸. سه جلد نهضت آزادی ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.

۹. انقلاب اسلامی در دو حرکت، نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱.

۱۰. سیاست ایران، شهابی، صفحه ۳۰۴.

۱۱. مدافعان، بازرگان، صفحه ۶۴.

۱۲. برای این استدلالها رجوع کنید به راه طی شده از آثار اولیه بازرگان و بازنمایی ارزشها از آثار اخیر وی.

۱۳. سایر تجدطلبان اسلامی بویژه سازمان مجاهدین خلق، این موضوع را برگزیده و مطرح کردند. کتاب راهنمای ایدئولوژیک اولیه مجاهدین به نام راه انبیا، راه بشر تحت تأثیر مستقیم فصلی از کتاب راه طی شده بازرگان نوشته شده.

۱۴. برای این گفت‌وگوها رجوع کنید به بحثی درباره مرجعیت و روحانیت شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۱.

۱۵. برای مثال رجوع کنید به پادشاهی خدا، ۱۳۶۷.

۱۶. برای مثال رجوع کنید به بعثت و ایدئولوژی، صفحات ۹۵ الی ۱۰۶.

۱۷. ج. ا. ج. ساین و تی. ال. تورسون: تاریخ نظریات سیاسی، انتشارات ایدن، هینسول، ایلینوی، ۱۳۵۲.

۱۸. بازرگان، بعثت و ایدئولوژی، صفحه ۹۶.

۱۹. رجوع کنید به سرچشمه استقلال، در کتاب سز عقب‌افتادگی ملل

مسلمان، مهدی بازرگان، مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۵.

۲۰. رجوع کنید به کار در اسلام.

۲۱. رجوع کنید به مدافعان و بعثت و ایدئولوژی.

۲۲. برای مروری بر تاریخ نظریه سلطنت مطلقه در ایران رجوع کنید به

درآمدی فلسفی بر تاریخ تفکر سیاسی در ایران، س. ج. طباطبایی، دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۶۷.

۲۳. در دهه ۱۹۶۰ افرادی مثل علامه سید محمدحسین طباطبائی از این

موضع دفاع می‌کردند. بعد آیت‌الله خمینی در دهه ۱۳۶۰ با نظریه ولایت مطلقه

فقیه از این موضوع دفاع کردند.

۲۴. قرآن مجید، سوره روم، آیه ۳۰ الی ۳۶.

۲۵. بعثت و ایدئولوژی، بازرگان، صفحات ۱۳۰ الی ۱۳۲.

۲۶. قرآن کریم، سوره ۳، آیه ۱۵۳ - سوره ۴۲، آیه ۳۸.

۲۷. بعثت و ایدئولوژی، بازرگان، صفحه ۱۱۶.

۲۸. بحث در مورد آزادی مثبت در مقابل آزادی منفی آن گونه که در برلین،

دو مفهوم تاریخ در کتاب چهار مقاله در مورد آزادی بیان شده، انتشارات

دانشگاه آکسفورد، ۱۹۵۸، صفحات ۱۱۸ الی ۱۷۲.

۲۹. نگاه کنید به مدافعان، انقلاب در دو حرکت و بازنمایی ارزشها،

فصلهای ۴، ۲، ۱.

۳۰. تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله، یا حکومت از نظر اسلام، ح. م. م. ح. نائینی،

شرکت انتشار، ۱۳۳۴.

۳۱. برای مطالعه مفصل در این مورد رجوع کنید به شیعه و حکومت قانون

حائری.

۳۲. پادشاهی خدا، م. بازرگان، ۱۳۶۷.

۳۳. نگاه کنید به درآمدی فلسفی، طباطبائی.

۳۴. این جزوه اعضا ندارد، اما معلوم است که توسط بازرگان نوشته شده

است. مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی، ۱۳۶۰.

۳۵. مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی، بازرگان، صفحات ۱۳ الی ۱۶.

۳۶. در مورد آثار بازرگان درباره کمونیسم نگاه کنید به مدافعان، کار در

اسلام، و بویژه علمی بودن مارکسیسم (گفته می‌شود کتاب اخیر با همکاری

سحابی نوشته شده است). همچنین کتاب بررسی نظریه فروم، شرکت انتشار،

تهران، ۱۳۵۵.

۳۷. انور خامه‌ای، مصاحبه، لندن، ۱۳۷۰.

38. Jay. j. Nationalism in Eccleshall, Fz *Political Ideologies* (Hutchinson, Landon 1985).

۳۹. برای بحث در مورد عنصر رمانتیک در اندیشه ناسیونالیسم، از جمله

رجوع کنید به صادق هدایت: زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی، ح.

کاتوزیان، آی. بی. تورس، لندن، ۱۹۹۲.

۴۰. این استدلالها تقریباً در همه کتابهای بازرگان وجود دارد. برای یک

نمونه اولیه رجوع کنید به ضریب تبادل میان مادیات و معنویات (در کتاب دین

در اروپا، شرکت انتشار، تهران ۱۳۲۴) و برای یک نمونه جدیدتر رجوع کنید به

بازنمایی ارزشها، ۱۳۶۰.

۴۱. برای مثال، بازرگان سلسله مراتبی از آرمانهای فطری انسان می‌سازد

که از بقا و تولید مثل آغاز می‌شود و به عشق به کودک و علاقه به نوع‌دوستی و

احترام به نیکی و سرانجام، ستایش خداوند می‌رسد.

۴۲. مدافعان، بازرگان، صفحه ۶۳.

۴۳. در مورد محدود کردن دولت، نگاه کنید به شورای انقلاب و دولت

موقت، صفحه‌های ۲۴، ۱۲۴، ۱۸۶، ۲۰۰ و برای اصلاحات